

نشریه ادب و زبان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۱۵، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۹۱

خورشید و تصاویر مربوط به آن در خمسه نظامی* (علمی - پژوهشی)

دکتر احمد امیری خراسانی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

حکیمه مجاهدی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

خورشید، به عنوان یک پدیده نجومی، زمینه ساخت مضامین و معانی بلند ادبی در متون شعری شاعران شده است. ارتباط و آمیختگی خورشید با اسطوره مهر، راه را برای ورود باورهای اساطیری پیرامون آن، در ادبیات باز کرده است؛ همچنین باورهای خرافی رایج در افواه مردم، در این مورد نیز بازتاب گسترده-ای در آثار شاعران و نویسندگان دارد. تصاویر طلوع و غروب خورشید، بیشترین سهم را در مجسم کردن خیالات شاعرانه دارد. در این مقاله، سعی شده است تا خورشید و مظاهر آن در شعر نظامی بررسی شود. به این منظور، خمسه نظامی به طور کامل مطالعه و ابیات مرتبط، مشخص و دسته‌بندی شد. آوردن ابیات در متن مقاله، به ترتیب سرایش هر یک از منظومه‌ها است. ابتدا شماره بیت، سپس شماره صفحه و بعد حرف اختصاری مربوط به نام هر منظومه آمده است.

کلید واژه ها: نظامی، خمسه، خورشید، اسطوره (مهر)، تصاویر هنری.

۱-مقدمه

خورشید تابان از قدیم‌الایام، مورد توجه مردم بوده است. با طلوع خورشید و روشنایی روز، زندگی از نو آغاز می‌شد و هر کس به کسب و تلاش خود می‌پرداخت. نور خورشید، زندگی بخش همه موجودات و دشمن تاریکی بود. خورشید یکی از اساطیر جهانی است. شکوه، عظمت و اهمیت آن در ذهن مردم باستان، چنان بود که او را چون

الهه‌ای می‌دانستند و می‌پرستیدند. مذاهب مهرپرستی (میترائیسم) از دل این باورها شکل گرفت. اهمیت و ارزش خورشید، همین بس که در قرآن کریم، سوره نود و یکم در اولین آیه، خداوند به آن سوگند یاد کرده است: ((وَالشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا: سوگند به خورشید و تابندگی اش)) و در دین اسلام از جمله مطهرات است.

از دیدگاه علمی، خورشید منبع اصلی نور و گرما در زمین است. به دلیل جرم زیادش، نیروی جاذبه زیادی ایجاد می‌کند که همین نیرو، سبب گردش سیاره‌های دیگر در مدارشان است. بیش از ۹۰ درصد از وزنش را گازهای هیدروژن و هلیوم، تشکیل داده است که طی فرآیندی هیدروژن به هلیوم تبدیل می‌شود. از این هم‌جوشی، گرما تولید می‌شود که مقدار کمی از آن به صورت انرژی و اشعه‌های خورشید، در منظومه شمسی پخش می‌شود.

در فرهنگ اصطلاحات نجومی، در تعریف خورشید، آمده است:

«خورشید (خور، هور، شید، آفتاب، مهر، شمس)؛ در هیئت قدیم، خورشید، سیاره‌ای است که به گرد مرکز عالم و زمین می‌گردد و در هیئت جدید، جسم مرکزی منظومه شمسی است. قطر خورشید ۳۳۳۰۰۰ برابر جرم زمین است و چگالی آن ۵/۲۵ برابر چگالی زمین. نقطه اوج خورشید را رأس السرطان و نقطه حضيض او را رأس الجدی گویند. خانه آفتاب، برج اسد و قوت او در آنجاست و شرف خورشید در ۱۹ درجه حمل است. وبال او در دلو و هبوطش در ۱۹ درجه میزان است.» (مصنّفی، ۱۳۸۸:۲۴۰)

با توجه به جایگاه خورشید در اساطیر و باورهای مردم باستان و مهم‌تر از همه، در دین اسلام و نیز با توجه به اینکه ادبیات، بستر مناسبی برای بازتاب و حفظ عقاید و دانش مردم هر دوره است، ضروری است که این تأثیرات را از بطن ادبیات استخراج کرد تا ضمن جمع‌آوری این اطلاعات فرهنگی-اجتماعی، از دیدگاه هنری نیز کاربرد آنها سنجیده شود. در شعر و ادبیات فارسی، فوجی از تصاویر هنری پیرامون این پدیده، خلق شده و الحق که نبوغ شعری شاعران در قدرت تأثیرگذاری این تصاویر، مثال زدنی است. خمسه نظامی از این دیدگاه، نمونه بارزی است. در این پژوهش، این خیال‌پردازی‌های ظریف نظامی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. پیشینه تحقیق:

در مورد پیشینه تحقیق، پژوهش‌هایی از نظر گذشت که در حاشیه موضوع این مقاله بودند و تا آنجا که بررسی شد، کتاب یا مقاله‌ای که رأساً به موضوع این تحقیق پرداخته باشد، یافت نشد. در ادامه، نام چند مقاله از پژوهش‌های مذکور، آورده می‌شود:

- تصویر استعاری کهن‌الگوی خورشید در ناخودآگاه قومی خاقانی و نظامی، دکتر محسن ذوالفقاری و الهام حدادی.

- تصاویر بلاغی خورشید در شاهنامه و بازتاب اسطوره مهر در آن، سید رسول موسوی.

شعر خاقانی و جلوه اسطوره خورشید در آن، دکتر محمدرضا راشد محصل و فهیمه حاجی‌پور.

در این مقاله، ابتدا جایگاه خورشید در اساطیر و سپس دین اسلام، مشخص شده و در این راستا، کاربردهای مختلف آن در خمسه بررسی شده است.

۲- اساطیر

آن‌گاه که بشر، دانش کافی برای درک پدیده‌های اطرافش نداشت، می‌کوشید تا برای رفع ابهاماتش، پاسخی مناسب بیابد و پندارهایی که از اندیشه تکامل نیافته‌اش شکل می‌گرفت، اسطوره‌ها را به وجود آورد. پیدایش اسطوره‌ها نزد اقوام مختلف، بستگی به تغییر و تحول زندگی اجتماعی آنان داشته است؛ مثلاً اسطوره‌های خورشیدی، از زمانی شکل گرفت که بشر به زندگی کشاورزی روی آورد و به ارزش نور خورشید پی برد. با مطالعه در اساطیر ملل باستانی، موارد مشابهی، بین آن‌ها دیده می‌شود. در این قسمت، اسطوره خورشید، در فرهنگ چند کشور بررسی می‌شود تا هم جایگاه خورشید در اساطیر مشخص شود و هم موارد مشترک بین این اقوام نشان داده شود.

۲-۱- اساطیر ایران

پیش از پیدایش آیین میترائی و دین زرتشت، خورشید از خدایان بزرگ و مورد توجه و ستایش ایرانیان بود. در دین زردشت، مقامش تنزل پیدا کرد و در رده یکی از ایزدان قرار گرفت. یشت ششم از کتاب اوستا، به خورشید اختصاص دارد. او ایزد فروغ و روشنایی است که صفتش، تیزاسب است و در مرتبه پرستش، همسان اهورامزدا است:

« خورشید، چشم اورمزد و به همراه ماه، شهریار روشنان خوانده می‌شود. او تیرگی و تاریکی را نابود می‌کند و اگر یک زمان دیر برآید، دیوان، همه آفرینش را از میان می‌برند. خورشید، پیرامون جهان، چون افسری در گردش است.» (قلی زاده، ۱۳۸۸، ص: ۱۹۶)

در باور مردمی که در کنار دریا می‌زیستند، خورشید، هر صبح از دل دریا برمی‌خاست و هر شب در اعماق آن فرو می‌رفت. در نظر مردم دیگر، خورشید از دل تاریکی ظهور می‌کرد و در نهایت، در ظلمات پنهان می‌شد. برای خورشید، نماز و نیایشی ویژه، در بامدادان و شامگاهان برگزار می‌شد. جشن نوروز، بازمانده این نیایش‌ها است. در روایت است که ایرانیان، بیماران برصی را از شهر بیرون می‌راندند چرا که بر این باور بودند که این افراد، نسبت به خورشید خطایی مرتکب شده‌اند. در گاه‌شماری کهن ایرانی، روز یازدهم هر ماه، ((خور روز)) نام دارد و ماه دهم هر سال، دی ((خورماه)) نامیده می‌شود. (هینلز، ۱۳۸۳: ۱۴۸)

خورشید نزد قوم ایرانی، همواره اهمیت داشت:

«در اعیاد، گردونه خورشید را می‌گردانند. کورش، لشکریان خود را به عادت قدیم، پس از برآمدن خورشید حرکت می‌داد. این سنت در شاهنامه نیز دیده می‌شود. بسیاری از کارها، از جمله نبردها، پس از برآمدن خورشید انجام می‌شدند؛ به علاوه، خورشید در منابع کهن، علامت اقتدار سلطنت و بقای ایران زمین بوده و به عنوان مظهر مملکت، بالای چادر شاه و حتی بر روی درفش پادشاهان، نقش خورشید قرار داشته است.» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۳۳۸)

۲-۱-۱- اسطوره مهر:

مهر یا میترا که در فارسی باستان میثره (mithra) خوانده می‌شود، از ایزدان کهن هندی و ایرانی است که سبب پیدایش آیین میترائیسم شد. آیینی که از مرزهای ایران گذشت و به سرزمین‌های بسیاری راه پیدا کرد. این ایزد، خدای عهد و پیمان و داور روان انسان‌ها پس از مرگ است؛ او خورشید نیست و قبل از طلوع آن، از فراز کوه ظاهر می‌شود. در روایات، آمده که مهر به صورت جوانی، از دل صخره‌ای متولد می‌شود. از نشانه‌های او خنجری است که باید با آن گاوی را بکشد. خون این گاو، نشانه باروری است. در ایران، بعدها این ایزد با خورشید، یکی دانسته شد و هر جا که نام مهر بیاید، منظور همان خورشید است.

مهرپرستی، تأثیر عظیمی هم در آیین زردشتی و هم در آیین مسیحیت داشت:

«از آنجا که با ظهور زرتشت، مهرپرستی، در بخش عظیمی از آسیا گسترش یافته بود، در آیین زرتشتی هم ویژگی‌های خورشید، خدای پیشین، به ایزد مهر زرتشتی تفویض می‌شود... همچنان که مسیحیت بعد از این، بخش عظیمی از مهرپرستی را در غرب، جذب می‌کند، آیین زرتشتی نیز بسیاری از جلوه‌های آیین مهرپرستی را نگه می‌دارد و در واقع، این هر دو آیین، بنای خود را بر این آیین استوار می‌کنند و چنین است که ((مهرروز))، یعنی شانزدهم مهر ماه، در آیین زرتشتی، به جشن مهرگان و روز بیست و پنج دسامبر، یعنی روز تولد مهر، به روز تولد عیسی اختصاص می‌یابد.» (باجلان فرّخی: ۱۱۱)

جشن مهرگان، از اعیاد بزرگ ایرانی به شمار می‌رود. در این روز، شهریاران؛ تاجی با نقش خورشید بر سر می‌گذاشتند و اگر کودکی در این روز به دنیا می‌آمد، در نام-گذاری‌اش از واژه مهر استفاده می‌شد؛ مانند مهرداد، مهردادخت و مهرنوش. هنوز هم آثار بازمانده این آیین در ایران دیده می‌شود؛ مثل روشن کردن شمع در اماکن مقدّس و بر سر مزارها که یادآور شمع افروختن در غارها، به مناسبت آن است که مهر، گاو نر را در آنجا از پا درآورده و خونش را برای باروری، جاری ساخته است. (هینلز، ۱۳۸۳: ۲۴۲ و ۲۴۱)

این بود اهم آنچه که در اساطیر ایرانی، پیرامون خورشید و مهر وجود دارد.

۲-۲- خورشید در اساطیر هند

در اساطیر هند، مثلی از خدایان خورشیدی وجود دارد که سوریا، مهم‌تر از مابقی است. «در اساطیر هند، از سه خورشید خدا، با نام‌های سوریا (suria)، سویتری (savitri)، و ویوسوت (vivasvat) یاد می‌شود. سوریا، خورشید خدایی است با موها و دست‌های زرّین و گردونه‌سواری است که هر روز، بر گردونه زرّین خویش می‌نشیند و آسمان را در می‌نورد. در این روایت‌ها، گردونه سوریا توسط هفت مادیان و به روایتی، مادیان هفت-سرکشیده می‌شود و او را چشم وارونا (varuna) و میتره می‌دانند.» (هینلز، ۱۳۸۳: ۲۵۲)

دو خدای خورشیدی دیگر هم، صفات و ویژگی‌هایی مربوط به خود دارند ولی در نهایت، همگی در یک خدا که همان سوریا است، متجلی می‌شوند. «ویوسوت»، خورشیدی است که از افق برخاسته و خدای خورشیدی دیگری است که موئی زرّین دارد و «سویتری» نیز خورشیدی است که از افق شرق برآمده و به افق غرب نرسیده است.» (باجلان فرّخی: ۱۰۹)

خدایان سه گانه خورشیدی که در آخر یکی می‌شوند، از نکات جالب اسطوره‌ای درباره خورشید است و نیز مادیان هفت سر یا هفت مادیانی که گردونه سوریا را می‌کشند، می‌تواند نماد هفت اختر در آسمان باشد.

۲-۳- خورشید در اساطیر سومر و اکد و بابل و آشور

شَمَش (shamash)، نام خورشید در اساطیر این سرزمین‌هاست با موهای طلایی و ازابه‌ای که با آن، آسمان را می‌پیماید:

«خورشید در اساطیر «سومر» و «اکد» و «بابل» و «آشور»، «شَمَش» نام دارد و خدائی است که خاستگاه او از کوهسار شرق است. هر بامداد، مردان عقربی کوهستان شرق و پاسدار «شَمَش»، دروازه کاخ خورشید را می‌گشایند و خورشید زرین‌موی بر درگاه می‌ایستد و با ارّه درخشان خود که کلید کوهسار شرق است، بر ازابه می‌نشیند و آسمان و زمین را غرق در نور می‌کند و غروب، ازابه‌اش در کوهستان غربی ناپدید می‌شود و به ژرفای زمین می‌رود. تمام شب را در زیر زمین، در راه است و بامداد از دروازه شرق، دیگر بار طلوع می‌کند. با گذشت زمان، «شَمَش»، چون خورشید ایرانی، در هیأت خدای عدالت و داوری نمایان می‌شود و سایه‌ها را می‌راند و خطاکاران را کیفر می‌دهد و انوار او، تور بزرگی است که بدکاران را به دام می‌اندازد. او قاضی آسمان و زمین است و معبد «شَمَش» در بابل، خانه قضاوت جهان نام می‌گیرد.» (باجلان فرّخی: ۱۱۱)

۲-۴- خورشید در اساطیر مصر

نام خدای خورشید مصریان، را (rā) است. در اسطوره‌های مصری، افسانه‌های متفاوت با ملل دیگر، به چشم می‌خورد:

«خورشید در اسطوره مصری، تخم یک غاز غول‌پیکر و آسمانی است که هر روز، یک تخم می‌گذارد و در اسطوره‌های بعدی که احتمالاً از دوره گله‌داری است، خورشید، گوساله‌ای است که هر روز بامداد، از مادر زاده می‌شود و سرخی آسمان بامدادی، ناشی از خون ماده گاو، به هنگام زادن است. این گوساله می‌بالد و بزرگ می‌شود و هر غروب، مادرش آن را می‌خورد و بامداد دیگر، باز از مادر متولد می‌شود. در اسطوره دیگری، خورشید، گوی بزرگ و غلتانی است که سرگین گردانی غول‌پیکر، یعنی خپری (khepri)، آن را در آسمان می‌گرداند و حرکت خورشید از اوست و در اسطوره‌های

بعدی، در روزگار مفرغ، خورشید، چشم راست عقابی به نام هور (hor) است که تن آدمی و سر عقاب دارد و ماه هم چشم چپ اوست. در یکی دیگر از این اسطوره‌ها، «را» دختری دارد به نام هاتور (hathor) که خدایانوی آسمان است و خورشید، هر شب به دامان او پناه می‌برد.» (باجلان فرّخی: ۱۱۵)

۲-۵- خورشید در اساطیر یونان

در اساطیر یونان، خدای خورشید، هلیوس (helios) نام دارد. بعدها، آپولو نیز خدای خورشید خوانده می‌شود. هلیوس، جوانی بود که در نبرد با عمویش، در دریا غرق می‌شود و پس از آن، به آسمان می‌رود و سوار بر گردونه‌اش، آسمان را می‌پیماید:

«هلیوس، خورشید، یکی از خدایان یا لاقفل یکی از پریان بود که با وجود و شخصیت ممتاز خود، از سایر خدایان خورشیدی، مانند آپولون، متمایز بود... هلیوس را معمولاً به صورت جوانی تصویر می‌کردند، اطراف سر او را اشعه‌ای فرا گرفته بود که در واقع، به صورت گیسوان زرین جلوه می‌کرد. وی با ارابه نورانی و مشتعل خود، سراسر آسمان را می‌گشت. این ارابه به وسیله چهار اسب که سرعت عجیبی داشتند، کشیده می‌شد.» (گریمال، ۱۳۵۷: ۳۶۸)

آنچه در این بخش از نظر گذشت، مروری بود بر اسطوره‌های خورشید، در باور اقوام مختلف. همان طور که دیده شد، خصوصیات مشترکی برای خورشید، در فرهنگ هر قوم وجود دارد؛ از جمله اینکه خورشید، شاهانه، سوار بر گردونه‌ای است که به وسیله اسبانی تیز تک، کشیده می‌شود و سراسر آسمان را می‌پیماید. از موارد متشابه دیگر، این است که او، در اساطیر ایران، چشم اورمزد است و در اساطیر هند، چشم وارونا است. در مصر نیز اسطوره‌ای، او را چشم یک عقاب به نام هور می‌داند.

۳- خورشید از دیدگاه قرآن

درباره این ستاره فروزان، افسانه‌های بی‌شماری در فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد که این حاکی از نقش حیاتی خورشید در زندگی موجودات است. از اسطوره و افسانه که بگذریم، به ارزش آن در کتاب آسمانی‌مان، قرآن، نیز پی می‌بریم. قرآن مجید بارها به آفرینش خورشید و ستارگان اشاره کرده است و به تدبیر در خلقت آن‌ها امر فرموده است. خداوند متعال، حتی به آنها سوگند یاد کرده است و جالب است که می‌بینیم در زمان

باستان، مردم به نام خورشید قسم می‌خوردند و بازتابش در آثار ادبی هم دیده می‌شود. در دین اسلام، خورشید در زمرة مطهرات است.

«شمس: خورشید؛ این کلمه، سی‌وسه بار در قرآن مجید آمده و قرآن به ذکر آن، اهمیت بسیار قائل است و پیوسته با الف و لام ذکر شده، مگر در آیه ((لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا)) (انسان: ۱۳). خورشید به امر خدا، مسخر و رام شده است ((وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى)) (رعد: ۲) و از آیات قدرت خداوند است ((وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ...)) (فصلت: ۳۷).» (قرشی، ۱۳۷۸: ۶۷)

پس از اینکه به طور مجمل، به نقش و جایگاه خورشید در اساطیر و قرآن پرداخته شد، رد و نشان آن در اشعار نظامی بررسی می‌شود. ارزیابی این نکته، مهم است که این شاعر بزرگ چگونه با این پدیده، برخورد هنری کرده است. به این منظور، تحت عناوین و توضیحاتی، ابیاتی برای نمونه آورده شده است.

۴- خورشید در خمسه

در این قسمت، با در نظر در گرفتن آنچه که درباره خورشید، گفته شد، جایگاه آن در خمسه نظامی بررسی می‌شود. عناوین اصلی این قسمت، مهر و رد پای آن در خمسه، اشارات نجومی نظامی درباره خورشید، باورهای خرافی درباره خورشید و کاربرد ادبی خورشید در خمسه است. نشانی ابیات خمسه، به ترتیب شماره بیت و بعد، شماره صفحه از منبع مورد استفاده، آمده است. علامت اختصاری مربوط به هر منظومه نظامی هم به دنبال شماره بیت و شماره صفحه آمده است؛ به این ترتیب که حرف (م)، نشانه مخزن الاسرار، حرف (خ)، نشانه خسرو و شیرین، حرف (ل)، نشانه لیلی و مجنون، حرف (ه)، نشانه هفت پیکر، حرف (ش)، نشانه شرف‌نامه و حرف (اق)، نشانه اقبال‌نامه نظامی است.

۳- ۱- مهر و رد پای آن در خمسه

ایزد مهر با خورشید، تفاوت دارد اما در ادبیات، هر دو یکسان اند. در اینجا، به مواردی درباره مهر اشاره می‌شود که نظامی آن‌ها را مد نظر داشته است.

«مهر، ایزد مهر و دوستی و پیمان است. در سنت هندی نیز گردونه‌ای درخشان و اقامتگاهی زرین با هزار ستون و هزار در دارد. او با هر که پیمان را بشکند، دشمنی می‌کند و در این صورت است که به خدای جنگ بدل می‌شود... تعدادی از نقوش برجسته، مهر را

سوار بر اسب که به شکار می‌رود و ماری و شیری او را همراهی می‌کنند، نشان می‌دهند.» (قلی زاده: ۳۹۹-۳۹۴)

«اسطوره‌ای حاکی از این است که این ایزد، پس از زادن، بر آن شد تا نیروی خود را بسنجد؛ از این روی، نخست با خورشید زورآزمایی کرد و در این کار، خورشید، تاب نیروی مهر را نیاورد و بر زمین افتاد؛ سپس، مهر او را یاری داد تا برخیزد و دست راست خود را دراز کرد و این دو ایزد با یکدیگر دست دادند. این نشان آن بود که خورشید با مهر بیعت کرد. پس مهر، تاجی بر سر خورشید نهاد و از آن پس، دو یاران وفادار هم شدند.» (آموزگار، ۱۳۸۳: ۲۱) در میان اشعار نظامی، پاره‌ای از ویژگی‌های این اسطوره به چشم می‌خورد که در ادامه، با ذکر عنوان می‌آید:

۳-۱-۱- مه‌د یا همان گردونه مه‌ر

سحر گه چون روان شد مه‌د خورشید جهان پوشید زیورهای جمشید
(ب ۶۶، ص ۳۰۷، خ)
رخنه در مه‌د آفتاب کنم قلعه ماه را خراب کنم
(ب ۱۷۴، ص ۷۲۱، ه)

۳-۱-۲- همراهی مار و شیر با مه‌ر

گر ندیدی بر اژدها، شیری و آفتابی کشیده شمشیری
(ب ۳۵، ص ۶۳۰، ه)

۳-۱-۳- تاج زرین خورشید

تاج تو وورای تاج خورشید تخت تو فزون ز تخت جمشید
(ب ۲، ص ۴۵۷، ل)
همه روز خورشید با تاج زر به پایین تخت تو بنماید کمر
(ب ۷۸، ص ۹۳۷، ش)

۳-۱-۴- کینه مه‌ر

مه‌ر، در برابر پیمان‌شکنان، به خدای جنگ بدل می‌شود و شاید برای همین است که نظامی از تعبیر کینه مه‌ر استفاده کرده است:

چون صبح به مه‌ر بی‌نظیر است چون مه‌ر به کینه شیرگیر است

(ب ۵۰، ص ۴۵۵، ل)

آگه از روی بستگان سپهر از شیخون ماه و کینه مهر

(ب ۱۶، ص ۶۴۶، ه)

۴-۱-۵- خورشید و گل آفتابگردان

در اساطیر یونانی آمده است: «هلیوس از زوجه خود، پرسس یا پرسه، و از معشوقه‌های متعدد خود، فرزندان بسیار داشت. او لئوکوتوی را نیز اغوا کرد و برای این کار، خود را به شکل مادر او، یعنی ائورونومه، درآورد. کلوتیه که قبلاً معشوقه هلیوس بود، از فرط حسادت، همه چیز را به اورخاموس (پدر لئوکوتوی) که شاه پرسیا، ایران، بود گفت و اورخاموس، دختر خود را زنده به گور کرد. هلیوس، لئوکوتوی را به درخت کندر تبدیل کرد. کلوتیه جان باخت و به گل آفتاب‌پرست تبدیل شد که همیشه، سرش به طرف مسیر خورشید در آسمان است.» (گرانت، ۱۳۸۴: ۴۸۵)

نظامی می گوید:

هر که هم‌رنگ آسمان گردد	آفتابش به قرص خوان گردد
گل ازرق که آن حساب کند	قرصه از قرص آفتاب کند
هر سویی کآفتاب سر دارد	گل ازرق در او نظر دارد
لاجرم هر گلی که ازرق است	خواندش هندو، آفتاب‌پرست

(ب ۴۴۳-۴۴۵، ص ۷۶۱، ه)

۴-۲- اشارات نجومی نظامی درباره خورشید

در این بخش، پاره‌ای از موارد نجومی که نظامی درباره خورشید، در اشعارش به کار برده است، آورده می‌شود.

۴-۲-۱- ستارگان و ماه، نور خود را از خورشید می‌گیرند

چنان چون شمس کانجم را دهد نور	دهد ما را سعادت، چشم بد دور
همان ملک را داری از فتنه دور	که مه نایب مهر باشد به نور

(ب ۸، ص ۱۳۴، م)

(ب ۳۲، ص ۱۰۳۴، ش)

۴-۲-۲- خورشید و ذره

ذره، جذب منبع نور می‌شود. این موضوع، سبب ایجاد تصاویر هنری بی‌شماری در آثار شاعران شده است. اغلب، ذره را عاشق و خورشید را معشوق فرض کرده‌اند. نظامی از آن برای بیان کم‌ارزش بودن، تواضع، عشق و کار غیر ممکن استفاده کرده است.

روزن حاجت چو بود صبح تاب ذره بود عرش در آن آفتاب

(ب، ۲۵، ص ۱۱، م)

ذره صفت پیش تو ای آفتاب باد دعای سحر مستجاب

(ب، ۴۰، ص ۱۸، م)

با شیخون ماه، چون کوشم آفتابی به ذره چون پوشم

(ب، ۴۳۳، ص ۷۱۱، ه)

۴-۲-۳- کسوف

کسوف، یک پدیده علمی است و هرازگاهی با قرار گرفتن ماه در راستای زمین و خورشید، خورشید گرفتگی صورت می‌گیرد. نظامی، کسوف را یک‌جا، دلیل ضعف خورشید می‌داند که ثابت می‌کند، قدرت و توان تأثیر بر زندگی مردم را ندارد و در جای دیگر، با تخیلی ظریف، آن را اثر چشم‌زخمی می‌داند که به خورشید رسیده است.

بر مه و خورشید میاور و قوف مه خور و خورشید شکن چون کسوف

(ب، ۶۰، ص ۶۶، م)

خورشید که نیلگون حروف است هم چشم رسیده کسوف است

(ب، ۳۸، ص ۴۷۵، ل)

۳-۲-۴- شرف خورشید، در برج حمل

قرار گرفتن خورشید در برج حمل، آغاز اعتدال ربیعی است. منجمان احکامی، رفتن خورشید در این برج را شرف آن می‌دانند و شاعران هم با استفاده از آن، به مضمون-پردازی پرداخته‌اند. اینک، نمونه‌هایی از هنرنمایی نظامی:

فرود آمد به دولت‌گاه، جمشید چو در برج حمل، تابنده خورشید

(ب، ۳۰، ص ۳۲۴، خ)

شرف یافته آفتاب از حمل گراینده از علم سوی عمل

(ب، ۵۳، ص ۹۴۵، ش)

۴-۲-۵- خانه خورشید

احکامیان به هرهفت سیاره، خانه‌ای از بروج دوازده گانه را اختصاص دادند. خانه خورشید نیز برج اسد است.

چو در خانه خورشید رفت آفتاب ز گرمی شد اندام شیران کباب
(ب ۳، ص ۱۴۲۲، اق)

۴-۲-۶- خورشید و ماه، برخلاف ستارگان دیگر، دارای یک خانه هستند.

سزاوار عطارد شد، دو پیکر تو خورشیدی، تو را یک برج بهتر
(ب ۲۹، ص ۲۸۲، خ)

۴-۲-۷- وبال خورشید در برج دلو

برون رفت از چاه دلو، آفتاب به ماهی گرفتن، سوی حوض آب
(ب ۱۱، ص ۱۰۵۳، ش)

۳-۳- باورهای خرافی درباره خورشید

در طول زمان، باورهایی در بین مردم، پیرامون پدیده‌های اطرافشان شکل می‌گرفت که تأثیر ژرفی در روند زندگی‌شان داشت. خورشید رخشنده نیز در زندگی بشر تأثیرگذار بود و حتی به او قسم می‌خوردند. در قرآن کریم نیز خداوند متعال، بارها به خورشید و ستارگان، سوگند یاد کرده است. (این موضوع، از آن جهت در زمره باورهای خرافی آورده شده است که در گذشته، خورشید را می‌پرستیدند.) بازتاب این افکار، در خمسه نیز دیده می‌شود؛ برخی از این باورها به قرار زیر است:

۴-۳-۱- سوگند به خورشید

به رخشنده آذر، به استا و زند به خورشید روشن، به چرخ بلند
(ب ۲۰، ص ۹۹۲، ش)

به قدر گنبد پیروزه گلشن به نور چشمه خورشید روشن
(ب ۵۸، ص ۳۰۱، خ)

۴-۳-۲- خورشید و آیین زرتشتی

روی به دین کن که قوی پستی است پشت به خورشید که زرتشتی است
(ب ۳۴، ص ۳۸، م)

به دین حنیفی پناه آورند همه پشت بر مهر و ماه آورند
(ب، ۴۵، ص ۱۰۲۰، ش)

۳-۳-۳- خورشید و خانه عیسی

مسیح به آسمان عروج کرده است و در فلک چهارم، همنشین خورشید است.
پاره کن این پرده عیسی گرای تا پر عیسیت بروید ز پای
(ب، ۳۹، ص ۳۸، م)
گازری از رنگریزی دور نیست کلبه خورشید و مسیحا یکیست
(ب، ۲۷، ص ۴۶، م)

۴-۳-۴- خورشید و خانه معمور

خانه معمور، به روایتی، قرینه خانه کعبه در آسمان است که فرشتگان به طواف آن
مشغول اند و این خانه در فلک چهارم، جایگاه خورشید است.
از آن شد خانه خورشید معمور که تاریکان عالم را دهد نور
(ب، ۲۶، ص ۱۳۳، خ)

۴-۳-۵- خورشید و لعل گری

از تابش نور خورشید، سنگ‌هایی که قابلیت دارند، به لعل بدل می‌شوند اما گاه در نظر
شاعر، خود خورشید سنگی است که با جلوه رسول خدا، عیار می‌پذیرد و به لعل
تبدیل می‌شود و گاه در ترکیب لعل آفتاب، خود آن را به لعل مانند کرده است:
سنبل او سنبله روز تاب گوهر او لعل گر آفتاب
(ب، ۴، ص ۹، م)
چو لعل آفتاب از کان بر آمد ز عشق روز، شب را جان بر آمد
(ب، ۴۴، ص ۲۷۷، خ)

۴-۳-۶- زناشویی ماه و خورشید

در ادبیات و باور پیشینیان، ماه، مذکر و خورشید، مؤنث تصور می‌شده است و این دو،
دلدادۀ هم بودند.
زناشویی به هم خورشید و مه را رحم بسته به زادن، صبحگه را
(ب، ۱۱، ص ۲۷۲، خ)

ماه و خورشید، بچّه‌ای زاده است زهره، شیر عطاردش داده است
(ب ۳۱، ص ۷۳۴، هـ)

۴-۳-۷- خورشید و چین و حبش

خورشید به مناسبت طلوع از مشرق، شاه چین است و در مقابل آن، تاریکی و شب،
منسوب به سرزمین حبش است:

ابروی حبش به چین در آمد کآینه چین، ز چین بر آمد
(ب ۵۰، ص ۵۱۱، ل)

دوروی است خورشید آینه وش یکی روی در چین، یکی در حبش
(ب ۱۴۶، ص ۱۳۷۰، اق)

۴-۴- کاربرد ادبی خورشید در خمسه

یکی از استفاده‌هایی که شاعر از پدیده‌های نجومی، در ساخت اشعارش دارد، بهره-
گیری از آنها در تصویرسازی است. به این منظور، آنها را دستاویزی برای ایجاد ترکیبات و
تشبیهات و استعارات زیبا می‌کند. در این بخش، ابتدا اشعاری که به طلوع و غروب
خورشید مربوط هستند، بررسی می‌شود؛ سپس، به ابیات دیگری که شامل خورشید و
مظاهر آن هستند، از دیدگاه ادبی، پرداخته می‌شود.

۴-۴-۱- تصاویر طلوع و غروب خورشید

از پدیده‌هایی که از دیرباز مورد توجه شاعران بوده و اغلب در تصویرسازی شاعرانه به
کار رفته، منظره طلوع و غروب خورشید است. نظامی نیز تصاویر زیبایی از این پدیده،
خلق کرده است که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

۴-۴-۱-۱- تصاویر حماسی طلوع و غروب

در این تصاویر، آفتاب، شخصیت یافته است و شاعر از اصطلاحات حماسی، برای بیان
مقصود خود بهره جسته و هر بار، تابلویی باشکوه ساخته است. سپرافکنند، علم زدن،
سراپرده زدن، سر شب را از تن روز جدا کردن، ستام افکنند و منجوق برکشیدن، از این
قبیل است. خورشید را شاهنشاه صبح، شاه چین، خازن چین، ترک سلطان شکوه و بور
بیجاده رنگ می‌نامد:

چون سپر انداختن آفتاب گشت زمین را سپر افکن بر آب

گشت جهان از نفسش تنگ تر	وزسپرا او سپرک رنگ تر
با سپر افکندن او لشکرش	تیغ کشیدند به قصد سرش
	(ب ۳-۱، ص ۲۲، م)
سحرگه کآفتاب عالم افروز	سر شب را جدا کرد از تن روز
	(ب ۱۵، ص ۱۴۸، خ)
تیغ یک میخ آفتاب گذشت	جوشن شب هزار میخی گشت
	(ب ۱۹۰، ص ۷۸۲، ه)

۴-۱-۲- تصاویر غنایی طلوع و غروب

صور خیال، بسامد بالایی در این دسته از تصاویر دارند. شیشه خورشید، تنور صبح، لعل آفتاب، آتش مشرق، چشمه نور، عروس خورشید، چشمه آفتاب، یاقوت خورشید (اضافه تشبیهی)، گل زرد، گوهر سرخ صبحگاهی، یوسف رخ مشرقی، ترنج روی شسته و یاقوت (استعاره از خورشید) از این جمله‌اند. تعداد این ابیات زیبا و با شکوه در خمسه زیاد است و آوردن همه آنها در اینجا میسر نیست.

هزاران نرگس از چرخ جهان گرد	فرو شد تا برآمد یک گل زرد
	(ب ۶۵، ص ۱۶۸، خ)
هر روز که صبح بر دمیدی	یوسف رخ مشرقی رسیدی
کردی فلک ترنج پیکر	ریحانی او، ترنجی از زر
	(ب ۱ و ۲، ص ۴۷۲، ل)
چو یاقوت خورشید را دزد برد	به یاقوت جستن جهان پی فشرده
به دزدی گرفتند مهتاب را	که او برد از آن جوهر آن تاب را
	(ب ۱۲۰، ۱۲۱، ص ۱۰۰۲، ش)
دگر روز کز عطسه آفتاب	دمیدند کافور بر مشک ناب
	(ب ۱، ص ۱۳۸۶، ق)

۴-۲- کاربردهای ادبی خورشید در سایر ابیات خمسه

اصطلاحات نجومی - خورشید به طور خاص در اینجا - دست آویزی برای ایجاد تصاویر هنری و تعبیر شاعرانه شده است؛ گاه، خورشید در قالب استعاره و تشبیه توصیف

می‌شود و گاه، خود ابزاری برای وصف شخصیت‌ها و حالات قرار می‌گیرد. در ادامه، ابیات دیگری ذکر می‌شود تا از دیدگاه ادبی بررسی شوند:

۴-۴-۱- تشبیه

نظامی در تشبیهات، اغلب وجه شبه‌های بدیعی به کار برده است؛ مانند تنهازدن، روسپید کردن، پس‌وپیش یکی بودن (یکرنگی)، پیوستگی و ملازم بودن (مثل خورشید با نور) و خنداندن (در مورد خورشید تابندگی)؛ در زیر نمونه‌هایی آورده می‌شود:

شب‌ی دارم سیاه، از صبح نومید	در این شب روسپیدم کن چو خورشید
(ب ۶۱، ص ۲۷۴، خ)	
بر دشمن اگر فراسیاب است	تنها زدنش، چو آفتاب است
(ب ۵۹، ص ۴۵۶، ل)	
پس و پیش چون آفتابم یکی است	فروغم فراوان فریب اندکی است
(ب ۴۱، ص ۹۲۸، ش)	
کسی را که در گریه آرم چو آب	بخندانمش باز چو آفتاب
(ب ۵۴، ص ۹۲۸، ش)	

۴-۴-۲- استعاره

در اینجا ابتدا استعاراتی که برای خود خورشید به کار رفته است، به طور جداگانه، آورده شده است و بعد ابیاتی که در آنان خورشید، استعاره از موارد دیگر است، آمده است.

الف) استعاره برای تصویر خورشید

جام سحر، خشتک زر، چشمه سیماب‌ریز، زنگله روز، لعبت زرنیخ، مشعله صبح، مشرقی صبح بام، طشت زر، عروس عالم گل زرد، همگی استعاره‌هایی هستند که نظامی برای خورشید به کار برده است.

با کفش این چشمه سیماب‌ریز	خوانده چو سیماب، گریزا گریز
(ب ۲۴، ص ۱۵، م)	
طفل شب آهیخت چو در دایه دست	زنگله روز فراپاش بست
(ب ۵، ص ۲۲، م)	
خندیدن قرص آن گل زرد	آفاق به رنگ سرخ گل کرد

(ب ۲، ص ۵۱۳، ل)

ب) خورشید، استعاره از تصاویر دیگر

در اکثر ابیات، خورشید و آفتاب، استعاره از چهره یا خود شخص است:

هنوزش آفتاب از ابر پاک است ز ابر و آفتاب او را چه باک است

(ب ۷۲، ص ۱۶۳، خ)

به شوخی پشت بر شه کرد خالی ز خورشید، آسمان را کرد خالی

(ب ۷۱، ص ۲۹۲، خ)

شه، پرستنده دُر به دریا داد بلکه خورشید را ثریا داد

(ب ۲۵۴، ص ۷۴۳، ه)

به دونه نمونه بارزتر از آرایه های ادبی دیگر هم اشاره می شود:

۴-۴-۲-۴-۱ ایهام تناسب

در این ابیات، کلمه مهر در معنی محبت، با خورشید، ایهام تناسب دارد:

گرم شو از مهر و زکین سرد باش چون مه و خورشید جوانمرد باش

(ب ۸۶، ص ۴۰، م)

در مهر چو آفتاب ظاهر در کینه، چو روزگار، قاهر

چون صبح به مهر بی نظیر است چون مهر، به کینه شیرگیر است

(ب ۴۹ و ۵۰، ص ۴۵۵، ل)

۴-۴-۲-۵-کنایه

نظامی، از تصویر پوشاندن خورشید توسط گل، زیاد استفاده کرده است و اغلب، کنایه

از کار غیر ممکن است.

سرخم بر می جوشیده می داشت به گل خورشید را پوشیده می داشت

(ب ۱۵، ص ۱۸۶، خ)

در عشق شکیب کی کند سود خورشید به گل نشاید اندود

(ب ۱۸، ص ۴۷۳، ل)

این بود بررسی کیفیت بهره‌گیری ادبی حکیم نظامی از خورشید، با در نظر داشتن جایگاه آن در باورها و عقاید. بدیهی است که هر چه در این مقاله آمده است، متناسب با گنجایش آن بوده است و سعی شده که مهم‌ترین نکات در هر مورد ذکر شود.

نتیجه

خورشید، بزرگ‌ترین ستاره منظومه شمسی است که عامل نور و گرمادهی به جهان است و در اساطیر، جایگاه ویژه‌ای، نسبت به اجرام سماوی دیگر دارد. خورشید، در قرآن مجید نیز از اهمیت برخوردار است و خداوند به آن سوگند یاد کرده است. لفظ شمس، ۳۳ بار در قرآن آمده است.

در کلّ خمسۀ نظامی، بیش از ۵۶۰ بیت به خورشید و تصاویر مربوط به آن اختصاص دارد که اول، شرف‌نامه و پس از آن خسرو و شیرین، بیشترین ابیات را در بر دارند. نظامی، با توجه به دانش نجومی خود، از همه جنبه‌های اسطوره‌ای، علمی، اعتقادی و خرافی مربوط به خورشید، در اشعارش بهره جسته است. اشارات نجومی که در خلال ابیاتش دیده می‌شود، حاکی از احاطه‌اش به دانش نجوم و حتی باورهای خرافی رایج در این مورد است. نظامی از باورهای اسطوره‌ای که درباره خورشید وجود داشته است، آگاه بوده و به خوبی، استفاده کرده است. به رسم پیشینیان، به خورشید سوگند خورده است و از سایر اعتقادات عامیانه پیرامون خورشید، در اشعارش بهره جسته است.

وی با قدرت و نبوغ شاعری خود و با استفاده از صور خیال، تصاویر زیبا و ماندگاری را از خورشید خلق کرده است؛ تشبیهاتی زیبا و دل‌انگیز که خاص خود اوست و استعاراتی جالب که در آن مهارت دارد، برخاسته از نیروی خیال‌پردازی قوی و نبوغ شعری‌اش است. زیباترین خیال‌پردازی‌های شاعر، در توصیف مناظر طلوع و غروب خورشید دیده می‌شود که می‌توان آنها را به دو دسته تصاویر حماسی و تصاویر غنایی تقسیم کرد.

خورشید با در نظر داشتن اهمیتش، همیشه مورد توجه هنرمندان بوده است. مواردی که نظامی در آنها از خورشید استفاده کرده است، سوای توصیف طلوع و غروب، برای وصف زیبایی، شرح عظمت و بزرگی مشبه است؛ ضمن اینکه استفاده از اصطلاحات دانش نجوم در شعر، در عصر شاعر رایج بوده است و اصلاً نوعی فضل‌نمایی محسوب می‌شده است.

فهرست منابع

- ۱- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۳). **تاریخ اساطیری ایران**. چاپ ششم. تهران: سمت.
- ۲- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). **پژوهشی در اساطیر ایران**. تهران: آگاه.
- ۳- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۷). **التفهیم لاوائل صناعة التنجیم**. تصحیح جلال الدین همایی. چاپ چهارم. تهران: نشر هما.
- ۴- دستگردی، وحید. (۱۳۱۸). **فرهنگ نظامی مشتمل بر پاره‌ای از لغات و کنایات سبعة نظامی**. تهران: علمی.
- ۵- زنجانی، برات. (۱۳۷۷). **صور خیال در خسته نظامی**. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). **صور خیال در شعر فارسی**. چاپ سوم. تهران: آگاه.
- ۷- غزنی، سرفراز. (۱۳۶۳). **سیر اختران در دیوان حافظ**. تهران: امیر کبیر.
- ۸- قلی زاده، خسرو. (۱۳۸۸). **فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی**. تهران: چاپ نشانه.
- ۹- کومن، فرانتس. (۱۳۸۳). **آیین پر رمز و راز میتراپی**. ترجمه و پژوهش: هاشم رضی. تهران: بهجت.
- ۱۰- گران، مایکل و هیزل، جان. (۱۳۸۴). **فرهنگ اساطیر کلاسیک**. ترجمه: رضا رضایی. تهران: نشر ماهی.
- ۱۱- گریمال، پیر/ژوئل، اسمیت. (۱۳۵۷). **فرهنگ اساطیر یونان و رم**. ترجمه: احمد بهمنش، تهران: امیر کبیر.
- ۱۲- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). **فرهنگ اصطلاحات نجومی**. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۳- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۲). **کلیات خمسه**، مطابق با نسخه تصحیح شده استاد وحید دستگردی. به اهتمام پرویز بابایی. تهران: چاپ تک.

۱۴- ورجاوند، پرویز. (۱۳۶۶). **کاوش رصد خانه مراغه**. تهران: چاپخانه سپهر.

۱۵- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۳). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه و تألیف محمدحسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

۱۶- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۵). **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انتشارات سروش.
مقالات

۱- باجلان فرخی، محمد حسین. «**اسطوره‌های خورشید و ماه**». کتاب جمعه، سال اول، شماره اول.

۲- ذوالفقاری، محسن / حدادی، الهام. (۱۳۸۹). «**تصویر کهن‌الگوی خورشید در ناخودآگاه قومی خاقانی و نظامی**». فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ششم، شماره ۲۰.

۳- راشد محصل، محمدرضا و حاجی‌پور، فهیمه. (۱۳۸۷). «**شعر خاقانی و جلوه اسطوره خورشید در آن**». پژوهش‌نامه ادب غنایی، سال ششم، شماره ۱۱.

۴- قافله باشی، سید اسماعیل و هاشمی عرقطو، سید علی. (۱۳۸۹). «**کاربرد خاص اصطلاحات نجومی یکی از خصیصه‌های سبکی فردوسی**». فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سوم، شماره اول، شماره بی در پی ۷.

۵- موسوی، سید رسول. (۱۳۸۸). «**تصاویر بلاغی خورشید در شاهنامه و بازتاب اسطوره مهر در آن**». فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال پنجم، شماره ۱۴.